

جستاری درباره‌ی پدیده‌ی تعهد در شعر مشروطه

دکتر محمد کلهر^{۱*}، امین نهاوندی^۱

چکیده

تاریخ و ادبیات پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند: گستره‌ی ادبیات بازگو کننده‌ی تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. نضج اندیشه‌ی نوگرایی و مشروطه‌خواهی، تأثیرات ژرفی بر ادبیات سنتی ایران بر جای نهاد. ادبیات منظوم درباری و ادبیات شب چره‌ی عامیانه بر اثر ادبیات متعهد و پیشرو به چالش کشیده شد و به دلیل نا به هنگام بودنش از صحنه حذف گردید. پدیده‌ی شعر متعهد و میزان پایبندی بدان به یکی از مباحث اساسی مورد نظر شاعران عصر مشروطه و پژوهشگران ادوار بعد تبدیل شد. این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی مفهوم تعهد، با در نظر گرفتن مؤلفه‌های دیدگاه و عملکرد شاعران به انکشاف وجوه افتراق و اشتراک میان شاعران متعهد و غیر متعهد نایل گردد.

واژگان کلیدی: ادبیات مشروطه، پدیده‌ی تعهد، شاعران محافظه کار، شاعران پیشرو

۱. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرری، گروه تاریخ، تهران، ایران.

*مستول مکاتبه: kalhor.72@yahoo.com

تاریخ دریافت: تابستان ۱۳۹۱، تاریخ پذیرش: پاییز ۱۳۹۱

مقدمه

انقلاب‌های اجتماعی و به تبع آن انقلاب‌های سیاسی، همان‌گونه که نظام‌های سیاسی را دستخوش تغییر و تحول می‌نمایند، تأثیرات ژرفی بر فرهنگ و جهان بینی انقلابی بر جای می‌گذارند. ادبیات را می‌توان سخنگوی راستین فرهنگ و جهان‌بینی چنین جوامعی نامید. ادبیات متأثر از انقلاب مشروطیت نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ به طوری که پدیده‌ی مشروطه سبب تقسیم‌بندی جدیدی در بین شاعران گردید. گروهی از شعرای کهن‌سال کماکان بر همان شیوه‌ی سنتی، یعنی عدم مشارکت اجتماعی باقی ماندند. گروه کثیری که اغلب از میان سالان بودند و تجارب گرانمایی در گذار از دوران استبداد به مشروطه در اختیار داشتند، در چارچوب محافظه‌کاری به دفاع از مشی مشروطه و آنچه رخ داده بود، پرداختند. همچنین گروهی اندک از جوانان که در واقع برکشیدگان ادبی شرایط انقلابی بودند، نه تنها به دفاع از دستاوردهای انقلاب پرداختند، بلکه شرایط را مناسب ندیدند و خواهان پیشرفت انقلاب تا نیل به مقصود گردیدند. بدین‌سان، با اعتلای آرمان‌های شاعران مشروطه‌خواه سابق و انقلابی لاحق، پدیده‌ای در میان ایشان رواج یافت که در دوران متأخر از آن با عنوان «تعهد» یاد شده است. اما به نظر می‌رسد که نوع عملکرد و موضع‌گیری‌های شاعران در قبال مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه، مفهوم تعهد را در بین ایشان ایجاد کرده باشد.

تعهد در لغت به معنای تضمین عهد و میثاق و ملزم شدن به عمل با پرداخت بهاء است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵/۶۸۲۴). تعهد در مفهوم عرفی به انجام گرفتن کاری یا مقید کردن خود به انجام دادن آن است. بنابراین، تعهد اقدامی داوطلبانه است (مک‌لین، ۱۳۷۸: ۶۷۸) که از احساس وظیفه‌ی درونی فرد کنشگر برای پذیرش هنجارها و ارزش‌های معین در رعایت این هنجارها و ارزش‌ها نشأت می‌گیرد (راسخ، ۱۳۹۱: ۳۰۲-۳۰۳؛ طیبی، ۱۳۶۴: ۱۶۱؛ وثوقی، ۱۳۷۴: ۱۸۹). وجه افتراق تعهد در مفهوم عرفی با تعهد در معنای حقوقی در این است که مفهوم عرفی شامل و فاداری و پایبندی به آرمان‌های انسانی و اخلاقی است که نه از تکلیف نسبت به عقد قراردادهای حقوقی، بلکه از خرد انسان آگاه و مسئول منبعث می‌گردد (آقا بخشی، ۱۳۷۹: ۹۸؛ علی بابایی، ۱۳۶۵: ۱۷۹ - ۱/۱۸۰). اگر زیست‌سنیالیست‌ها را می‌توان تبیین‌گران مفهوم تعهد نامید. ایشان به دلیل باورمندی به «اصالت وجود»، انسان را مسئول وجود خویش و تعهد را ناشی از کنش اجتماعی می‌دانند (زمانی، ۱۳۵۲: ۷۰؛ بودون، ۱۳۸۵: ۵۶۷)، کنشی خردگرایانه که در تقابل با دیدگاه خودگرایانه، غریزی است (غفوری، ۱۳۵۶: ۱۵-۱۶). در این دیدگاه ارزش تعهد هنگامی تبلور می‌یابد که تمام زندگی انسان متعهد در همگرایی میان آرمان و عملکرد صرف شود (آقا بخشی، همان: ۹۸) به عبارتی،

مفهوم تعهد در همسویی میان التزام نظری و عملی و در راستای پرداخت بهاء تحقق می‌یابد. بنابر چنین تبیینی از مفهوم تعهد، شاعری را می‌توان متعهد نامید که نه تنها میان آرمان‌ها و عملکردهای سیاسی و اجتماعی وی همسانی وجود داشته باشد، بلکه می‌بایست تا نیل به این مقصود در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت تام داشته باشد.

انقلاب مشروطیت و ادبیات سیاسی جدید

با پیدایش و نضج جنبش مشروطه‌خواهی، تحول فکری ژرفی در میان چامه‌سرایان ایرانی به وجود آمد. همان‌گونه که در تدوین نظریه‌ی سیاسی انقلاب مشروطه، مدنیت غرب نقش مهمی ایفا نمود (کریمی موعاری، ۱۹:۱۳۸۲)، تحولات شعر فارسی نیز منبعث از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اروپا گردید (آژند، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۲)؛ به‌طوری‌که در تمام عرصه‌های ادبی و فرهنگی شعرای نوظهور نوگرا در برابر ادبای واپس‌گرا به پا خاستند و آماج ایشان همانا شعرای چاپلوس و مداهنه‌گر درباری (کسروی، بی تا: ۴) بود که در جایگاه نیروهای فرهنگی واپس‌گرا (فرزاد، ۷۵:۱۳۷۸) و مبلغان دستگاه سلطنت در عرصه‌ی اجتماعی ایفای نقش می‌نمودند (ذاکر حسین، ۱/۴۲:۱۳۷۷). شعرای نوگرا معتقد بودند که اقتضای دنیای نو، نو شدن در همه‌ی شئون از جمله در ادبیات است (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۲/۳۵۳). با پیدایش مشروطیت، دربار و شعرای واپس‌گرا از سوی جامعه‌ی انقلابی به شدت به چالش کشیده شدند و شعر در دسترس مردم قرار گرفت (آرین‌پور، ۲/۲۹:۱۳۵۷). از این‌رو، همان‌گونه که انقلاب مشروطه پاسخی به نیازهای اجتماعی بود، شعر مشروطه نیز صمیمانه‌ترین پاسخ به این ضرورت تاریخی محسوب می‌شد (مسکوب، ۱۳۷۳: ۱۴۴؛ آجودانی، ۱۷۰:۱۳۸۲)، پاسخی که مفاهیم جدید همچون وطن، آزادی و تجدد (رضازاده شفق، ۴۰۶:۱۳۲۱) را تقدیم ادبیات سیاسی مشروطه نمود.

یکی از اصلی‌ترین درون مایه‌های شعر مشروطه، مفهوم وطن بود، مفهومی که مباحثی همچون ملیت، حق حاکمیت ملت، ملی‌گرایی، شوونیسم (ملی‌گرایی افراطی) و اندیشه‌ی اتحاد دنیای اسلام را با خود به همراه آورد (آجودانی، همان: ۲۱۰). درد وطن با مفهومی جدید و متفاوت از تلقی قدما از آن (شفیعی کدکنی، ۳۶:۱۳۸۰) به مهم‌ترین دغدغه‌ی شعرای مشروطه تبدیل شد (باحقی، ۲۱:۱۳۷۷).

شعر مشروطه جویای خستگی‌ناپذیر آزادی بود (آجودانی، همان: ۱۷۹). در واقع مفهوم آزادی مترادف با حاکمیت قانون، استقلال سیاسی، آزادی حقوق انسانی و نقطه‌ی مقابل

استبداد به شمار می‌آید؛ به طوری که دو واژه‌ی آزادی و استبداد موجبات انگیزش صور خیال شعرای این دوره گردید (همان: ۱۸۱).

از دیگر مؤلفه‌های شعر مشروطه، مساعی مجدّانه‌ی شعرا درباره‌ی نیل به تجدد محسوب می‌شد. تجدد مورد نظر ایشان شامل نوگرایی (مدرنیته)، یعنی توسعه‌ی سیاسی، و نوسازی (مدرنیسم)، یعنی توسعه‌ی اقتصادی بود.

در این مجال، سعی بر آن است که ضمن بررسی دیدگاه‌های شعرای مشروطه، راجع به مفاهیمی همچون وطن، آزادی، مساوات و تجدد؛ میزان پایبندی ایشان در عرصه‌ی عمل به باورهایشان، مورد مذاقه قرار گیرد تا به انکشاف وجوه تمایز میان شعرای باورمند متعهد و غیرمتعهد منجر گردد. از این‌رو، به بررسی تعهد در نزد شعرای محافظه‌کار و پیشرو پرداخته خواهد شد.

شعرای محافظه‌کار و نگره‌ی تعهد

اصولاً افراد و جریان‌های میانه‌رو و محافظه‌کار به دلیل وابستگی به حاکمیت، خواهان اصلاحات در چارچوب حفظ شرایط موجود هستند. از این‌رو، با بررسی دیدگاه و عملکرد شعرای عصر مشروطه می‌توان شعری مانند ادیب‌الممالک، ایرج میرزا، دهخدا، بهار و وحید دستگردی را جزو محافظه‌کاران به حساب آورد.

آزادی. آزادی در دیوان ادیب‌الممالک واژه‌ای نایاب است. در واقع وی فقط هوای مشروطه را استنشاق نموده بود؛ در حالی که تفکر وی به لحاظ زمانی متعلق به سده‌های میانه محسوب می‌شد (یوسفی، ۱۳۸۴: ۳۴۸). از این‌رو، می‌توان چنین استنتاج نمود که ادیب‌الممالک درکی از مفهوم جدید آزادی نداشته است. به عبارتی، وی نه تنها تعهد عملی، بلکه تعهد نظری در خصوص آزادی نداشته است. ایرج میرزا نیز ضمن توهین و تحقیر نسبت به مردم ایران، آنان را شایسته‌ی آزادی نمی‌داند:

تمام از جنس گاو و گوسفندند نه آزادی، نه قانون می‌پسندند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۹۴).

دهخدا نیز در ادبیات منظوم خویش، مفهوم مشخصی از آزادی ارائه نداده است؛ کما این‌که با گذر زمان از مفهوم عینی آزادی به مفهومی مبهم و ذهنی از آزادی رسیده است (مراد کوجی، ۱۳۸۰: ۳۵۷). ذهنی‌گرایی دهخدا در خصوص آزادی در ماجرای پناهندگی وی به سفارت انگلیس پس از به توپ بسته شدن مجلس (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۴/۸۲۹) آشکار شد.

بهار آزادی را همواره در سایه‌سار قانون می‌ستاید (سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۷۰). وی در دوران مشروطه، آزادی را به مسلخ قانون‌گرایی برد و در عصر پهلوی آزادی را قربانی تجدد رضا شاهی، آن هم به شکل سطحی آن یعنی مدرنیسم (نوسازی) نمود (بهار، ۱۳۸۷: ۳۲۷-۳۲۸). بی‌شک تأکید یک جانبه بر توسعه‌ی اقتصادی به بهای حذف توسعه‌ی سیاسی، حاصلی جز آزادی ستیزی نخواهد داشت.

در اشعار نسیم شمال نیز بانگ آزادی بدون ارائه‌ی راهکاری برای نیل بدان، مطرح شده است:

نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۳۳).

سرانجام، ناکامی‌های ناشی از عدم توسعه‌ی سیاسی، موجبات یأس فلسفی وی را فراهم

نمود:

مملکت آزاد گردد بشنو باور مکن اعتقاد آزاد گردد بشنو و باور مکن

(همان: ۵۵۱).

عارف قزوینی معتقد بود که بقای ایران در گرو آزادی قلم است. آزادی در منظر او ضرورتی مبرم بود (سپانلو، ۱۳۶۹: ۵۷). فکر آزادی، بخش وسیعی از اندیشه‌ی عارف را فرا گرفته بود، اما خود وی نیز بر بی‌عملی خویش برای تحقق آزادی واقف بود:

فکر ای هموطنان دوره‌ی آزادی خویش بنمایید که هر کس نکند، مثل من است

(همان: ۱۲۰).

وطن. وطن در دیدگاه ادیب‌الممالک بیشتر بر وطن عقیدتی، یعنی جهان اسلام، اطلاق می‌شود (امیری فراهانی، ۱۳۸۱: ۲۶). او اقتدار میهن‌اجدادی‌اش را در قالب اقتدار قلمرو اسلامی واکاوی و به آن افتخار می‌کند:

در چین و ختن ولوله از هیبت ما بود در مصر و عدن غلغله از شوکت ما بود

در اندلس و روم عیان قدرت ما بود غرناطه و اشبیلیه در طاعت ما بود

(همان: ۲۸).

البته عضویت ادیب‌الممالک در لژ بیداری ایران در سال ۱۳۲۵ ق (کیوانی، ۱۳۸۹: ۵۷۹-۵۸۰) و اندیشه‌ی جهان‌وطنی فراماسون‌ها که در مغایرت کامل با ملی‌گرایی است، تناقضی ژرف بین دیدگاه وطن‌خواهانه و عملکرد جهان‌وطن‌گرایانه‌ی وی ایجاد نمود.

ایرج میرزا نیز در خصوص وطن دچار تناقض است. وی از سویی از حب الوطن و عشق به میهن می سراید (حائری، ۱۳۶۸: ۲۱۸)، و از سوی دیگر، وطن را اصل فتنه‌ها می‌خواند (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۲۷)، و سرانجام نیز با واژه‌ای مستهجن به استقبال وطن می‌رود (همان: ۷۹). وطن در اشعار دهخدا جلوه‌ای نمایان دارد. وی با داستان‌های تمثیلی به کودکان درس وطن‌پرستی می‌دهد (دهخدا، ۱۳۷۰: ۱۲۵). دیدگاه بهار نیز درباره‌ی وطن در آغاز به نوعی میهن‌پرستی شباهت دارد. این میهن‌پرستی در دوران پهلوی اول گرایش خاصی به سوی میهن‌پرستی افراطی (شوونیسیم) یافت (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۴-۳۶). در واقع، تحقیر ناشی از حمله‌های مکرر به ایران، بهار را به سوی دیدگاه‌های شوونیستی سوق داده است. آرمان او در این خصوص ایجاد حزبی از ایرانیان نژاده است:

کجاست حزبی از آزادگان که چون پدران ز خصم جان بستاند و به دوست جام‌دهد
به جهد پایه‌ی حزبی پاک و شریف نهد به‌مشت پاسخ مشت‌ی فضول و خام دهد
(بهار، ۱۳۸۷: ۴۴۶).

از تمایلات ژرمنوفیلی (آلمان دوستی) بهار در جنگ جهانی اول، از جمله در مدح قیصر و ذم تزار (همان: ۲۲۹-۲۳۱) و مداخلی در پیروزی‌های ارتش آلمان تبلور یافت، اما ناهمراهی وی با مهاجران حامی آلمان (آرین پور، ۱۳۵۷: ۲/۴۷۴) نیز گوشه‌ای دیگر از عدم تعهد عملی وی بود. سکوت ناشی از همراهی بهار با قرارداد ضد میهنی ۱۹۱۹م (بهار، ۱۳۸۷: ۲۶۷؛ سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۷۳؛ مرسلوند، ۱۳۷۷: ۱/۹۵)، عرصه‌ی دیگری از عملکرد ضد میهنی وی بود. بنابر دیدگاه سعید نفیسی، وحید دستگردی در وطن‌پرستی مبالغه نموده است (نفیسی، ۱۳۸۱: ۳۲۱). مبالغه‌ی وی در خصوص میهن‌پرستی بیشتر درخصوص برتری خاک ایران است (دستگردی، ۱۳۴۱: ۸۰) از این‌رو، وحید نیز به سان بهار در طی جنگ جهانی اول تمایلات شدید ژرمنوفیلی یافت (شکیبا، ۱۳۷۰: ۲۶۷). نزدیکی دیدگاه وی به آلمان، سبب نزدیکی به عثمانی، و توجه وی به اتحاد جهان اسلام، مورد نظر عثمانی‌ها قرار گرفت (محمدخان، ۱۳۸۳: ۲۱۹). البته با ظهور رضاخان و تشکیل سلسله‌ی پهلوی و گسترش تمایلات باستان‌گرایی، وحید افکار میهن‌پرستانه‌ی افراطی خود را به صورت اهرمی در خدمت حاکمیت درآورد (رزاقی، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

نسیم شمال نیز وطن را در اتحاد اسلام جستجو می‌کرد (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۱۰). وی وطن و دینش را زخم خورده‌ی یک خنجر می‌داند:

سوخت از عشق وطن این اشرف مسکین ما ای دریغا می‌رود هم مملکت هم دین‌ما
(همان: ۵۲۱).

اما در برابر بزرگ‌ترین جنبش عصر خود در جنگ جهانی اول، یعنی جنبش جنگل که هم صبغه‌ی اتحاد اسلام داشت و هم سرزمین مادری، نسیم شمال مهر سکوت بر لب می‌نهد، تا کماکان از حمایت‌های مالی سپهدار (نسیم شمال، همان: ۱۷۸) برخوردار و از خطرهای ناشی از سوی وزیر جنگ سرکوبگر جنبش جنگل در امان بماند.

با آن که عارف معتقد بود از هر ده هزار نفر یکی هم معنا و مفهوم وطن را نمی‌داند (عارف، ۱۳۵۸:۳۲۴)، اما ترانه‌ها و تصنیف‌های ملی - میهنی وی به جریان رو به رشد ملی‌گرایی کمک شایانی نمود (جعفری، ۱۳۸۶:۱۷۱). عارف ابتدا تحت تأثیر اجداد زرتشتی خود (نورمحمدی، ۱۳۸۸:۳۷) گرایش‌های افراطی باستان‌گرایانه یافت (عارف، ۱۳۸۱:۱۸۳)، اما حضورش در کمیته‌ی دفاع ملی در جنگ جهانی اول، موجب گرایش وی به اندیشه‌ی اتحاد جهان اسلام شد؛ البته پس از آن که از مقاصد شوم عثمانی‌ها در خصوص تجزیه‌ی ایران مطلع گردید، از اندیشه‌ی اتحاد جهان اسلام روی‌گردانید (سپانلو، ۱۳۶۹:۸۴). عارف، برخلاف بهار، به مبارزه‌ی بی‌امان علیه وثوق‌الدوله و قرارداد ۱۹۱۹م برخاست (سپانلو، ۱۳۷۵:۱۳۱). فراز تعهد عملی عارف پیوستنش به جنبش میهنی کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان و ساختن سرود ژاندارمری (عارف، ۱۳۸۱:۲۳ و ۳۵)، و فرود زندگانی وی همراهی با جمهوری رضاخانی (همان: ۳۰ و ۸۰) و ساختن سرود جمهوری (همان: ۳۱) بود.

تجدد، تجدد در شاکله‌ی جنبش نوسازی به مراتب بیشتر از نوگرایی مورد توجه این دسته از شعرا قرار گرفته است. ادیب الممالک تجدد را در ظواهر یعنی نوسازی (مدرنیسم) جستجو می‌کرد (کیوانی، ۱۳۸۹:۴۵-۴۶). دیدگاه ایرج‌میرزا نسبت به حقوق زنان و ضرورت مبرم مشارکت اجتماعی آنان، از نکات درخور تأمل در خصوص اندیشه‌ی نوگرایانه‌ی وی است (بهزادی، ۱۳۸۲:۶۷۸). دهخدا، ضمن بررسی نوگرایی، آن را مورد نقادی قرار داده است (دهخدا، ۱۳۷۰:۱۹۲). اما بهار، برخلاف دهخدا، هیچ‌گونه انتقادی به نوگرایی ندارد. آل احمد علت عدم دیدگاه انتقادی بهار را در فقدان بینش سیاسی پایدار وی می‌داند و یادآور می‌شود که بهار هم برای نفت قصیده می‌گوید و هم برای جغد جنگ (آل احمد، ۱۳۷۲:۱۹۲).

تأثیر ژرف صابر و *روزنامه‌ی ملا نصرالدین* بر نسیم شمال، سبب پیدایش رگه‌هایی از تفکرات نوگرایانه در وی گردید اما بخش اعظم تفکر وی را در قالب حسرت بر گذشته، میل به سازش با استبداد و محافظه‌کاری می‌توان ارزیابی نمود (آرین پور، ۱۳۵۷:۲/۶۲).

عارف بزرگ‌ترین چالش فراروی تجدد در ایران را اشراف قاجار می‌دانست (واحدی، ۱۳۸۹:۲۲۴)؛ از این‌رو، با برآمدن سیدضیاء به سرعت به جرگه‌ی حامیان وی پیوست. وی در آغاز سید ضیاء را نابودگر اشراف مرتجع قاجار و یگانه عامل تجدد قلمداد می‌کرد (عارف،

۱۳۸۱: ۱۱۶ و ۲۲)، اما سرانجام در خصوص ارادت به سید ضیاء دچار تجدید نظر شد (سپانلو، ۱۳۶۹: ۷۹) و سید ضیاء را به دلیل انفعال در سرکوب اشراف مرتجع نکوهش کرد (عارف، ۱۳۸۱: ۱۵۲). اگرچه چند صباحی آمال عارف به منظور تحقق تجدد در شخص رضاخان تبلور یافت (همان: ۳۰)، اما پس از سرکوبی جنبش جمهوری خواهی و به سلطنت رسیدن رضا شاه، در نهایت، به دلیل یأس فلسفی و سیاسی، برای همیشه از مشارکت سیاسی و اجتماعی کناره گرفت (سپانلو، ۱۳۶۹: ۸۶) و تمامی تعهدات نظری و عملی خود را پایمال عملکرد غیرمسئولانه‌ی ناشی از سرخوردگی هایش نمود.

شعرای پیشرو و نگره‌ی تعهد

اصولاً افراد و جریان‌های فرا گشت‌گرا و پیشرو به دلیل عدم وابستگی به کانون‌های قدرت، خواهان اقداماتی اصولی (ر.ک: آقابخشی، ۱۳۷۹: ۴۸۶) در راستای تحقق تجدد در عرصه‌های توسعه‌ی سیاسی (نوگرایی) و توسعه‌ی اقتصادی (نوسازی) هستند؛ از این‌رو، می‌توان افراد و جریان‌های پیشرو را پیشاهنگان اصول‌گرایی نامید که انقلاب را به‌عنوان فرجامین عمل سیاسی در افق فکری خود ترسیم می‌کنند. در بین شعرای عصر مشروطه، می‌توان میرزاده‌ی عشقی، فرخی یزدی و تا حدودی لاهوتی را جزو شاعران پیشرو و انقلابی نامید. به‌عبارتی، در بررسی مقوله‌ی تعهد می‌بایست پایبندی به عمل انقلابی ایشان را مدّ نظر قرار داد.

آزادی. آزادی در اندیشه‌ی عشقی جایگاه والایی دارد. وی به درستی بدین نکته واقف است که برای تحقق آزادی باید هزینه‌ای گزاف پرداخت و در آن راه جانبازی نمود:

می‌دانم ار سر خط آزادی ما به خون نشد نگاشته، خوانا نمی‌شود

(عشقی، ۱۳۵۷: ۳۳۹).

عشقی، ضمن ستایش از آزادی، استبداد را به شدت مورد نکوهش قرار می‌دهد (حائری، ۱۳۷۳: ۲۶) و آن را مانع استقرار آزادی می‌داند:

آفرین بر مجلس ملی و آزادی فکر من چه بنویسم، قلم در دست کس آزاد نیست

(همان: ۲۵).

در شعر فرخی، آزادی واژه‌ای محوری است. آزادی در منظر فرخی شامل آزادی تمام قشرهای جامعه، یعنی آزادی کارگران، دهقانان و فقرا از قید استثمار مالکان و اشراف است (سپانلو، ۱۳۶۹: ۴۲۶) فرخی نیز به سان عشقی از پرداخت بهای سهمگین آزادی آگاه است:

آزادی اگر می‌طلبی غرقه به خون باش کاین گلبن نوخاسته بی‌خار و خسی نیست

(فرخی، ۱۳۶۳: ۹۷).

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود ز جان شستم از برای آزادی
(مسرت، ۱۳۸۴: ۵۹۱)

فرخی آزادی را پایه‌ی سعادت جامعه می‌داند:

جز به آزادی ملت نبود آبادی آه اگر مملکتی ملت آزاد نداشت

(همان: ۵۶۸).

فراز دلدادگی و شیدایی فرخی به آرمان آزادی در والاترین سوگندش به نیکی مشهود است:

قسم به عزت و قدر مقام آزادی که روح بخش جهان است نام آزادی

(همان: ۵۹۰).

سوگندی که بهای آن را با دوخته شدن لبانش پرداخت:

شرح این قصه شنو از دولب دوخته‌ام تا بسوزد دلت از بهر دل سوخته‌ام

(مسرت، ۱۳۸۴: ۶۱۲).

لاهوته، غم نان را همطراز با آزادی و بیم جان (امنیت) می‌داند:

تشویش مکن فتح نمودیم پسر جان اینک به تو هم مژده آزادی و هم نان

(لاهوته، ۱۳۸۵: ۲۰۴)

از این‌رو، می‌توان چنین استنباط نمود که توجه لاهوته به مقوله‌ی آزادی، به‌سان عشقی و فرخی که در راه آن جان باختند، نیست. به‌ویژه آن که لاهوته پس از اقامت در شوروی و نزدیکی به استالین - دشمن بزرگ آزادی- به یکباره آزادی‌خواهی‌اش را به طاق نسیان سپرد. وطن. تصور میرزاده‌ی عشقی از وطن با دیدگاه ادیب الممالک و بهار متفاوت است (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۲۸). وی آرمان وطن‌خواهی را جایگزین همه‌ی عشق‌ها و جاذبه‌های مادی نموده است:

معشوق عشقی، ای وطن ای عشق پاک ای آنکه ذکر نام تو شام و سحر کنم

(سپانلو، ۱۳۶۹: ۱۹۸).

وطن پرستی افراطی عشقی در طی جنگ جهانی اول در منظومه‌های شه‌ریاران/ایران و کفن سیاه به وضوح نمایان است (آجودانی، همان: ۲۲۹-۲۳۱). وی در این دوران به پرستش آب و خاک موطنش مشغول است:

مجنون منم که عشق وطن دارم و فغان از عشق آب و خاک و گل و سنگ می‌کنم

(عشقی، ۱۳۵۷: ۳۸۱).

حوادث پایان جنگ جهانی اول و متعاقب آن قرارداد ۱۹۱۹م، عشقی ذهنیت‌گرا را به عینیت محض رهنمون ساخت. تعهد شاعر در باب وطن به حراج رفته، او را واداشت تا به‌دلیل وجدان بیدار خویش، برخلاف شاعرانی از جمله بهار، در نهایت تعهد و مسئولیت ناشی از آن چنین بسراید:

حاکم به‌سر زغصه اگر خاکی به‌سرکنم خاک وطن رفت چه خاکی به‌سرکنم

(همان: ۳۷۷).

درون مایه‌ی شعر فرخی نیز به سان عشقی در ابتدا دیدگاهی نژاد پرستانه مبتنی بر باستان‌گرایی است (مسرت، ۱۳۸۴: ۹۹). او که در این دوران از ملی‌گرایی منبعث از مشروطه متأثر است، به‌ستایش اغراق‌آمیز تاریخ و وطنش می‌پردازد:

کشور کسری که بود از فلک اعلی دوره‌ی ساسان که بود از همه افضل

(همان: ۶۰۵).

اما با به چالش کشیده شدن آرمان‌های مشروطه، از جمله ملی‌گرایی، فرخی از مواضع تندروانه‌ی ذهنی خود عدول نمود. وی با در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود جامعه و چالش‌های فرا روی وطن زخم خورده، بر استقلال وطن در برابر تهدیدهای بیگانگان پایداری نمود (همان: ۸۹). شعر فرخی پس از کودتای ۱۲۹۹ش، دچار تحول شد. وی ابتدا عدالت اجتماعی را لازمه‌ی استقلال و آزادی میهن‌ارزیابی نمود (سپانلو، ۱۳۶۹: ۴۲۵)؛ سپس با گذار از ملی‌گرایی و نیل به جهان وطنی، کارگران جهان را مخاطب شعر خود قرار داد:

با اشک روان توده‌ی زحمتکش دنیا در دامن صد پاره‌ی خود دُرِ یمن ریخت

(فرخی، ۱۳۶۳: ۹۹).

از این‌رو بود که فرخی در این دوران شعرش را صدای گرسنگان جهان نامید:

بهرمشتی سیرتا کی یک جهانی‌گرسنه انتقام گرسنه از سیر می‌باید گرفت

(مسرت، ۱۳۸۴: ۵۷۰).

شعر لاهوتی نیز به سان فرخی، ابتدا تحت تأثیر ملی‌گرایی بود. وی مردم را به وطن دوستی تشویق می‌نمود (منیب‌الرحمن، ۱۳۷۸: ۴۹). لاهوتی حتی کودکان میهن را به وطن دوستی رهنمون می‌کرد:

تو کودک ایرانی، ایران وطن توست جان را تن بی‌عیب به‌کار است بالام لای

(شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۶۹).

تمایلات سوسیالیستی لاهوتی ابتدا سبب‌گذار وی از ملی‌گرایی به جهان‌وطنی (لاهوتی، ۱۳۵۸: ۶۹۲) و سپس در هنگام اقامت در شوروی تحت تأثیر استالینیسم حاکم بر شوروی و

نزدیکی وی به حاکمیت، به ترویج وطن‌پرستی سرزمین شوراها منجر شد. وی یگانه وطن خود را شوروی می‌دانست:

الحق که یگانه وطن من فقط این جاست

(شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۷۹)

لاهوته با افتخار از وسعت قلمرو شوروی یاد می‌کند (لاهوته، ۱۳۵۸: ۲۱۹) و آن وطن را امید بی‌وطنان می‌نامد:

محبوب همه خلق جهان شد وطن ما امید همه بی‌وطنان شد وطن ما
(همان: ۴۵۵).

اشعار وطن‌پرستانه‌ی لاهوته که تحت منویات استالین سروده می‌شد، نشانگر اوج بی‌تعهدی شعر لاهوته، پیشرو سابق و محافظه کار لاحق بود.

تجدد. تجدد در مفهوم نوگرایی، یعنی توسعه‌ی سیاسی، هویت افراد و جریان‌های پیشرو را تشکیل می‌دهد. غایت توسعه‌ی سیاسی مورد نظر نیروهای پیشرو، انقلاب است. از این‌رو، در برخی مواقع نیروهای پیشرو را مترادف نیروهای انقلابی قلمداد نموده‌اند. به نظر می‌رسد در خصوص میزان تعهد شعرای پیشرو در مورد تجدد، بهتر است تا دیدگاه و عملکرد ایشان در خصوص پدیده‌ی انقلاب و انقلابی‌گری مورد بررسی قرار گیرد.

عشقی قاطعانه و برخلاف سیاسی کارهای رایج زمانه، با صداقتی تمام، یگانه راه‌هایی میهنش را انقلاب می‌داند:

این ملک یک انقلاب می‌خواهد و بس خونریزی بی‌حد و حساب می‌خواهد و بس
(عشقی، ۱۳۵۷: ۴۱۲).

وی در مقاله‌های خود به تبیین انقلاب پرداخته و نقش طبقات و نخبگان انقلابی و ضرورت انقلاب مکرر را مورد بررسی قرار داده است (عشقی، همان: ۱۵۳). عشقی یگانه راه ممکن انقلاب دائم را برپا داشتن «عید خون» می‌داند (همان: ۱۲۵-۱۲۶).

سعید نفیسی عقاید عشقی را نکوهش کرده و او را تندرو، با طبعی سرکش، ارزیابی نموده است (نفیسی، ۱۳۸۱: ۱۳۷ و ۲۹۴). اما محمد قائد، ضمن نقد دیدگاه نفیسی، معتقد است که «پیام خونبار عشقی به دل می‌نشست چون از دل برآمده بود» (قائد، ۱۳۷۷: ۱۰۰). بی‌شک عشقی بهای عقایدش را می‌دانست؛ چنان‌که بارها اذعان کرده بود که مرگ آگاهانه را پذیرفته است (سپانلو، ۱۳۶۹: ۱۵۷).

من آن نیم که به مرگ طبیعی شوم هلاک وین کاسه خون به بستر راحت هدرکنم
(عشقی، ۱۳۵۷: ۳۷۷).

بدین سان، عشقی تعهد نظری و عملی خویش را در خصوص ضرورت انقلاب، تمام و کمال به اثبات رسانید.

پیگیری انقلاب، یکی از اساسی ترین مؤلفه های شعر فرخی است. فرخی انقلاب را یگانه گزینه ی فرا روی ایران می داند (فرخی، ۱۳۶۳: ۱۰۶). او ضمن آسیب شناسی انقلاب مشروطه، نظریه ی ضرورت مبرم انقلاب دیگر را تبیین کرده و ناکامی انقلاب را تکامل نیافتگی آن قلمداد نموده است:

با فکر نو موافق ناموس انقلاب باید زدن به دیر کهن، کوس انقلاب
از انقلاب ناقص ما بود کاملاً دیدیم نتیجه معکوس انقلاب

(مسرت، ۱۳۸۴: ۵۶۳).

فرخی همچنین ائتلاف میان فرصت طلبان یعنی مجاهدین روز شنبه (ر.ک: ملک زاده، ۱۳۶۳: ۳۲-۱/۴۲) و مرتجعان را علت اصلی «شهادت انقلاب» و یگانه راه برون رفت از گرداب ناکامی را همانا جنبازی انقلابیون راستین می دانست:

انقلاب ما چو شد از دست ناپاکان شهید نیست غیر از خون پاکان خونبهای انقلاب
(مسرت، ۱۳۸۴: ۵۶۳).

وی به درستی می دانست که اندیشه ی انقلابی هزینه بردار است. از این رو از نثار جان خود هراسی نداشت:

دل چه می خواهد، نباشد گراسیر عشق دوست جان چه کار آید، نگردد گر فدای انقلاب
(همان جا).

فرخی در اندیشه ی انقلابی خویش، نیم نگاهی نیز به انقلاب اکتبر دارد. وی حتی در جشن دهمین سال انقلاب اکتبر ۱۹۲۷ م/ ۱۳۰۶ ش، شرکت جست (سپانلو، ۱۳۶۹: ۴۴). البته فرخی برخلاف لاهوتی هیچ گاه مرید محض شوروی نگردید. انتقادهای وی به سفیر شوروی در تهران در خصوص اختلافات استالین با تروتسکی (آذری شهرضایی، ۱۳۸۱: ۵۰-۵۱) و انتقاد از سیاست های استالین در سال ۱۳۰۹ ش در شوروی (مسرت، ۱۳۸۴: ۳۳۱)، دلایلی بر این مدعاست. در واقع تعهد و پایبندی فرخی به انقلاب، نه زمان می شناخت و نه مکان. وی همان گونه که نتوانست نمایندگی مجلس رضا شاهی را تحمل کند (مروارید، ۱۳۷۷: ۷۸)، در شوروی استالینی و زندان رضاشاهی نیز کماکان انقلابی باقی ماند و سرانجام در زندان رضا شاه بر سر تعهد ناشی از آرمانش آگاهانه جان باخت (بهزادی، ۱۳۸۲: ۷۱۴؛ علی بابایی، ۱۳۶۸: ۱۱۸).

با بررسی محتوای اشعار انقلابی لاهوتی می‌توان چنین استنباط نمود که بخش اعظم این اشعار متعلق به دوران اقامت وی در شوروی بوده است. لاهوتی در این اشعار با استعانت از انقلاب اکتبر (لاهوتی، ۱۳۵۸: ۷۸ و ۹۵) خواهان ایجاد چنین انقلابی در ایران است. به عبارتی، اشعار انقلابی لاهوتی فرمان‌های صادر شده از سوی وی برای ایران است، نه شوروی استالینی. وی نه تنها در شوروی از انقلابی دیگر سخن به میان نیاورد، بلکه به حمایت از تصفیه‌های استالینی هم پرداخت (سپانلو، ۱۳۶۸: ۵۰۱). لاهوتی برخلاف عشقی و فرخی که جان بر سر آرمان و تعهد خود نهادند، در نهایت آرامش در سایه‌سار حزب کمونیست شوروی زندگی کرد. وی سرانجام در سال ۱۳۳۶ش/۱۹۵۷م درگذشت و در کاخ کرملین در کنار لنین و استالین به خاک سپرده شد (لاهوتی، ۱۳۵۸: ۱۱۱؛ محمدی، ۱۳۷۲: ۱/۲۴۹).

نتیجه‌گیری

تعهد در ارتباط مستقیم با دو مؤلفه‌ی دیدگاه و عملکرد، معنا و مفهوم می‌یابد. ثبات دیدگاه را می‌توان تعهد نظری، و عملکرد شفاف و به دور از تذبذب را می‌توان تعهد عملی نامید. از این‌رو، از همسویی میان تعهد نظری و عملی مفهوم تعهد پدیدار می‌گردد. براین‌اساس، شماری از شاعران این عصر مانند ایرج میرزا و ادیب الممالک را می‌توان شاعر محافظه‌کار متعهد نامید؛ در حالی که دهخدا و بهار بر همان تعهد محافظه‌کارانه‌ی خویش نیز پایبند نماندند. در این میان شاعرانی پیشرو همانند عشقی و فرخی را به دلیل طرز تفکر و عمل انقلابیشان می‌توان شعرای متعهد انقلابی نامید؛ چنان که با پرداخت جان، آن را به اثبات رسانیدند. در صورتی که تعهد انقلابی لاهوتی پس از قرار گرفتن در کنار استالین و عدم انتقاد از مشی دیکتاتور مآبانه‌ی وی در سایه‌سار وطن جدیدش (شوروی) به چالش کشیده شد. عارف را نیز می‌توان شاعری بینابینی میان متعهدان محافظه‌کار و مترقیان متعهد به‌شمار آورد.

کتابنامه

۱. آجودانی، ماشالله. ۱۳۸۲، *یا مرگ یا تجدد*، تهران، انتشارات اختران.
۲. آذری شهرزایی. ۱۳۸۱، *سرانجام یک رؤیای سیاسی*، تهران، نشر شیرازه.
۳. آربین پور، یحیی. ۱۳۵۷، *از صبا تا نیما*، ج ۲، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۴. _____، ۱۳۷۴، *از نیما تا روزگار ما*، تهران، انتشارات زوار.
۵. آژند، یعقوب. ۱۳۸۴، *تجدد ادبی در دوره مشروطه*، تهران، مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.

۶. آقابخشی، علی، و مینو افشاری. ۱۳۷۹، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، انتشارات چاپار.
۷. آل احمد، جلال. ۱۳۷۲، *در خدمت و خیانت روشنفکران*، تهران، انتشارات فردوس.
۸. اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۷۴، *از رودکی تا بهار*، تهران، انتشارات نگاه.
۹. امیری فراهانی قائم مقامی، محمد صادق. ۱۳۸۱، *دیوان کامل ادیب الممالک فراهانی*. تصحیح مجتبی برز آبادی.
۱۰. ایرج میرزا. ۱۳۵۳، *دیوان ایرج میرزا*، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران، نشر اندیشه.
۱۱. بودن، ریمون، و فرانسوا بوریگو. ۱۳۸۵، *فرهنگ انتقادی جامعه شناسی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
۱۲. بهار، محمد تقی. ۱۳۸۷، *دیوان ملک الشعراء بهار*، تهران، انتشارات نگاه.
۱۳. بهداد، ا. ۱۳۷۱، *نگ و نام شاعر*، تهران، نشر مؤلف.
۱۴. بهزادی اندوهجردی، حسین. ۱۳۸۲، *طنز پردازان ایران از آغاز تا پایان*، تهران، نشر دهستان.
۱۵. جعفری، مسعود. ۱۳۸۶، *سیر رمانتیسیم در ایران از مشروطه تا نیمه*، تهران، نشر مرکز.
۱۶. حائری، هادی. ۱۳۶۸، *افکار و آثار ایرج*، تهران، انتشارات جاویدان.
۱۷. _____ . ۱۳۷۰، *گنجینه ذوق و هنر ایرج*، تهران، انتشارات جوان.
۱۸. _____ . ۱۳۷۳، *سده میلاد میرزاده عشقی*، تهران، نشر مرکز.
۱۹. حقیقت، عبدالرفیع. ۱۳۸۱، *شاعران بزرگ معاصر از دهخدا تا شاملو*، تهران، نشر کوشش.
۲۰. درودیان، ولی الله. ۱۳۸۰، *سرچشمه‌های مضامین شعر ایرج میرزا*، تهران، انتشارات قطره.
۲۱. دستگردی، وحید. ۱۳۴۱، *منظومه اردشیر بابکان یا شاهکاری بی نظیر در شعر فارسی*، تهران، [بی‌نا].
۲۲. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۰، *دیوان علی اکبر دهخدا*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات تیراژه.
۲۳. _____ . ۱۳۷۷، *لغت نامه*، ج ۵، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. ذاکر اصفهانی، علیرضا. ۱۳۸۶، *فرهنگ و سیاست ایران در عرصه تجدد*، تهران، مؤسسه مطالعات معاصر.
۲۵. ذاکر حسین، عبدالرحیم. ۱۳۷۷، *ادبیات سیاسی در عصر مشروطیت*، ج ۵، تهران، نشر علم.
۲۶. راسخ، کرامت‌الله. ۱۳۹۱، *فرهنگ جامعه‌شناسی و علوم انسانی*، جهرم، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم.
۲۷. رزاقی، مهدی. ۱۳۸۴، *چشم انداز معاصر ایران*، تهران، نشر ثالث.
۲۸. رضا زاده شفق. ۱۳۲۱، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، نشر هنر.
۲۹. زمانی، محمدرضا. ۱۳۵۲، *بررسی روابط اگزیستانسیالیست با جامعه*، تهران، انتشارات گلشایی.
۳۰. سپانلو، محمد علی. ۱۳۶۹، *چهار شاعر آزادی*، تهران، انتشارات نگاه.

۳۱. _____، ۱۳۷۵، شهر شعر فرخی، تهران، انتشارات علمی.
۳۲. سلیمانی، بلقیس. ۱۳۷۹، *همنوا با مرغ سحر*، تهران، نشر ثالث.
۳۳. سید ابوالقاسم، فرح. ۱۳۷۴، *برگزیده شاعران معاصر*، تهران، نشر روایت.
۳۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۰، *ادوار شعر فارسی*، تهران، انتشارات سخن.
۳۵. شکیب، پروین. ۱۳۷۰، *شعر فارسی از آغاز تا امروز*، تهران، نشر هیرمند.
۳۶. شمس لنگرودی، محمد. ۱۳۷۰، *تاریخ تحلیلی شعر نو*، ج ۱، تهران، نشر مرکز.
۳۷. طیبی، حشمت الله. ۱۳۶۴، *مبادی و اصول جامعه‌شناسی*، تهران، نشر اسلامیه.
۳۸. عابدی، کامیار. ۱۳۷۹، *صویرسرافیل و علی اکبر دهخدا (یک بررسی تاریخی)*، تهران، کتاب نادر.
۳۹. عارف قزوینی، ابوالقاسم. ۱۳۸۱، *دیوان عارف قزوینی*، به کوشش محمد علی سپانلو و مهدی اخوت، تهران، انتشارات نگاه.
۴۰. _____، ۱۳۵۸، *دیوان عارف قزوینی*، به کوشش عبدالرحمن سیف آزاد، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴۱. عاقلی، باقر. ۱۳۸۰، *شرح رجال سیاسی نظامی ایران*، تهران، نشر گفتار.
۴۲. علی بابایی، داوود. ۱۳۶۸، *جامعه و فرهنگ و سیاست در اشعار و مقالات سه شاعر انقلابی*، تهران، نشر امید فردا.
۴۳. علی بابایی، غلامرضا، و بهمن آقایی. ۱۳۶۵، *فرهنگ علوم سیاسی*، ج ۱، تهران، نشر ویس.
۴۴. فرخی یزدی، محمد. ۱۳۶۳، *دیوان فرخی یزدی*، به کوشش حسین مکی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۴۵. عشقی، میرزاده. ۱۳۵۷، *کلیات مصور میرزاده عشقی*، به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴۶. غفوری، علی. ۱۳۵۶، *یادداشت‌هایی درباره نیهیلیسم*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۷. فرزاد، عبدالحسین. ۱۳۷۸، *نقد ادبی*، تهران، انتشارات قطره.
۴۸. قائد، محمد. ۱۳۷۷، *میرزاده عشقی*، تهران، انتشارات طرح نو.
۴۹. قنبر زاده، عباس. ۱۳۵۵، *احوال و افکار علی اکبر دهخدا*، تهران، نشر پویش.
۵۰. کریمی بوغاری، فریده. ۱۳۸۲، *شمیم نسیم (زندگی و شعر سید اشرف الدین حسینی)*، تهران، نشر ثالث.
۵۱. کیوانی، مجدالدین. ۱۳۸۹، *ادیب الممالک فراهانی*، ج ۲، تهران، انتشارات قطره.
۵۲. کسروی، احمد. بی تا، *در پیرامون ادبیات*، تبریز، نشر احیاء.
۵۳. لاهوتی، ابوالقاسم. ۱۳۵۸، *دیوان ابوالقاسم لاهوتی*، به کوشش احمد بشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۵۴. محمد خان، مهرنور. ۱۳۸۳، *فکر آزادی در ادبیات مشروطه ایران*، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۵۵. محمدی، حسنعلی. ۱۳۷۲، *از بهار تا شهریار*، ج ۱، تهران، نشر مؤلف.
۵۶. مروراید، یونس. ۱۳۷۷، *نگاهی به ادوار مجلس قانونگذاری*، تهران، نشر اوحدی.
۵۷. مرادکوچی، شهناز، و اسماعیل گلهرانی. ۱۳۸۱، *معرفی و شناخت دهخدا*، تهران، انتشارات قطره.
۵۸. مسرت، حسین. ۱۳۸۴، *پیشوای آزادی*، تهران، نشر ثالث.
۵۹. مک لین، ایان. ۱۳۸۷، *فرهنگ علوم سیاسی*، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر میزان.
۶۰. ملائی توانی، علیرضا. ۱۳۸۱، *مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضا شاه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶۱. ملک زاده، مهدی. ۱۳۶۳، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۱ و ۴، تهران، انتشارات علمی.
۶۲. موسوی گرمارودی، سید علی. ۱۳۸۴، *زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی*، ج ۲، تهران، انتشارات قدیانی.
۶۳. مؤمنی، باقر. ۱۳۵۱، *ادبیات مشروطه*، تهران، انتشارات گلشایی.
۶۴. نسیم شمال، ۱۳۷۱، *جاودانه نسیم شمال*، به کوشش حسن نمینی، تهران، انتشارات اساطیر.
۶۵. نفیسی، سعید. ۱۳۸۱، *به روایت سعید نفیسی (خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی)*، به کوشش علیرضا اعتصام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۶۶. نور محمدی، مهدی. ۱۳۸۸، *خاطرات عارف قزوینی، به همراه اشعار چاپ نشده*، تهران، انتشارات سخن.
۶۷. _____ . ۱۳۸۲، *قزوین در انقلاب مشروطیت*، قزوین، نشر حدیث امروز.
۶۸. نیکو همت، احمد. ۱۳۸۱، *شاعران در سنگر مطبوعات*، تهران، نشر موسویزاده.
۶۹. واحدی، حمیده. ۱۳۸۹، *زندگی و شعر شاعران*، تهران، انتشارات دنیای نو.
۷۰. وثوقی، منصور، و علی اکبر نیک‌خلق. ۱۳۷۴، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، انتشارات خردمند.
۷۱. یاحقی، محمد جعفر. ۱۳۷۷، *چون سبوی تشنه*، تهران، نشر جامی.
۷۲. یوسفی، غلامحسین. ۱۳۷۴، *چشمه‌های روشن*، تهران، انتشارات علمی.